

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: بیست و پنجم - پاییز ۱۳۹۴
از صفحه ۱۳ تا ۴۴

بررسی اغراض ثانوی خبر و انشا در حکایت تمثیلی پادشاه و کنیزک مولانا و مقایسه آن با دستور نقش‌گرای هلیدی*

فاطمه صالحی^۱

دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی
دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج - البرز - ایران

احمد ذاکری^۲

دانشیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی
دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج - البرز - ایران

چکیده

علم معانی به‌عنوان یکی از شاخه‌های بلاغت یا ریظوریکا در ادب اسلامی، شباهت و ارتباط بسیار زیادی با دانش زبان‌شناسی و سه شاخه اصلی آن یعنی واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی و به‌تبع آن نظریه‌های نقد ادبی نوین دارد. هلیدی یکی از پژوهشگران برجسته مکتب زبان‌شناسی انگلستان است که دیدگاه‌هایش در «دستور نقش‌گرا»، مشابهت‌های فراوانی با مباحث «خبر»، «انشا» و «اغراض ثانوی کلام» در علم معانی دارد. مقاله حاضر با تکیه بر داستان تمثیلی پادشاه و کنیزک مولانا جلال‌الدین در مثنوی معنوی، سعی در مقایسه، بررسی و نمایاندن مشترکات، همپوشانی‌ها و مشابهت‌های موجود میان مبحث اغراض ثانوی خبر و انشای علم معانی و مباحث موجود در دستور نقش‌گرای هلیدی دارد.

واژگان کلیدی: خبر و انشا، اغراض ثانوی کلام، دستور نقش‌گرای هلیدی، مثنوی معنوی، حکایت پادشاه و کنیزک.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۹

۲. پست الکترونیک (عهده‌دار مکاتبات): ahmad.zakeri@kiauo.ac.ir

مقدمه

بلاغت یا ریطوریتقا در ادب اسلامی به‌ویژه شاخه علم معانی، علاوه بر پیشینه مشترک با بلاغت غربی، در بسیاری از مباحث و زمینه‌ها نیز با دانش زبان‌شناسی و به تبع آن نظریه‌های نقد نوین ادبی مشابهت‌های فراوانی دارد. با بررسی و تفحص در آثار بلاغیون جهان اسلام (به‌عنوان مثال فارابی، سیوییه، شمس قیس رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، عبدالقاهر جرجانی و...) می‌توان نشانه‌های فراوانی از نقد و تحلیل‌های ادبی مشابه با نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی و نقد ادبی معاصر را در آرای آنان مشاهده نمود. هلیدی یکی از برجسته‌ترین زبان‌شناسانی است که نظریه «دستور نقش‌گرایش» شباهت فراوانی با مبحث خبر و انشا و اغراض ثانوی آن دو دارد. در این مقاله ضمن معرفی دستور نقش‌گرای هلیدی و مبحث اغراض ثانوی خبر و انشای علم معانی، با تکیه بر ابیات داستان تمثیلی پادشاه و کنیزک مولانا به بررسی مشترکات و مشابهت‌های موجود میان این دو علم می‌پردازیم.

چنان‌که می‌دانیم داستان تمثیلی پادشاه و کنیزک نخستین داستان مثنوی معنوی پس از نی‌نامه است. «منشأ اصلی این داستان حکایتی است که علی بن ربیع طیب که در نیمه اول قرن سوم شهرت یافته، در کتاب فردوس الحکمه نقل کرده است.» (فروزانفر، ۱۳۷۵: ۴۱).

خلاصه داستان بدین صورت است که پادشاهی عاشق کنیزکی شده، پس از برخورداری از او، کنیزک بیمار می‌شود. شاه جمله پزشکان را برای درمان کنیزک گرد می‌آورد اما آنان از درمان او اظهار عجز می‌کنند، شاه به مسجد پناه برده و شفای کنیزک را از خداوند طلب می‌کند، در عالم رؤیا به او مژده می‌دهند که فردا حکیمی از غیب برای درمان کنیزک خواهد آمد. صبح فردا پادشاه با آن حکیم ملاقات می‌کند و او را بر بالین کنیزک می‌برد. حکیم با گرفتن نبض کنیز درمی‌یابد که بیماری وی ناشی از فراق زرگری در سمرقند است، به دستور حکیم با وعده‌های فریبنده، زرگر را به قصر کشانده و کنیزک را بدو می‌سپارند، در نتیجه این وصال کنیزک سلامت خود را به‌دست می‌آورد. پس از آن، حکیم، با خوراندن شربت زهرآگین به زرگر، باعث ضعف و رنجوری او می‌شود. با زوال زیبایی زرگر، مهر او نیز در دل کنیزک زائل می‌گردد.

این داستان به سبب نزدیکی به نی‌نامه یکی از مهم‌ترین و در عین حال تأویل‌پذیرترین داستان‌های مثنوی به حساب می‌آید. اکثر مثنوی‌پژوهان داستان پادشاه و کنیزک را اثری تمثیلی دانسته و هریک از زاویه دید خود آن را رمزگشایی نموده‌اند. این داستان پنج شخصیت اصلی دارد: پادشاه، کنیزک، پزشکان، حکیم و زرگر؛ خوارزمی، شارح مثنوی در قرن نهم، پادشاه، کنیزک، پزشکان، حکیم و زرگر را به ترتیب تمثیلی از روح انسانی، نفس، تدبیرات نفسانی/ قوای انسانی، جذبہ رحمانی/ طیب ربانی و دنیای دون می‌داند. (خوارزمی، ۱۳۸۴: ۴۰۸) انقروی بر این اعتقاد است که منظور مولانا از پادشاه، کنیزک، زرگر، حکیم و پزشکان، به ترتیب روح، روح حیوانی، هوای بشریت، پیر و علمای مقلد/ مشایخ مزبور می‌باشد. (انقروی، ۱۳۸۸: ۵۴) اکبرآبادی بر این باور است که مراد از پادشاه و کنیزک و زرگر و پزشکان، به ترتیب روح و نفس و دنیا و شیخان مزور است. (اکبرآبادی، ۱۳۸۳: ۲۰) نیکلسون منظور از پادشاه، کنیزک، زرگر، پزشکان و حکیم را به ترتیب روح (عقل جزئی)، نفس (نفس حیوانی)، لذائد دنیوی، عقل و جمال حق/ عقل کل/ مرشد می‌داند. (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۲۸). زرین‌کوب در کتاب‌های مختلف خود، پادشاه را عالم علوی/ حق، کنیزک را سالک/ روح انسانی/ خود مولانا، زرگر را تعلقات حسی/ عالم طبع/ تعلقات دنیوی/ خودی کنیزک، و حکیم را مشایخ/ پیر/ شمس می‌داند. (زرین‌کوب، ۱۳۶۶: ۴۲۰؛ ۱۳۸۲: ۱۲ و ۱۳؛ الف: ۱۳۷۲؛ ۴۹؛ ب: ۱۳۷۲) (۵۱۹) زمانی نیز پادشاه، کنیزک، زرگر، پزشکان و حکیم را به ترتیب تمثیل روح، نفس حیوانی/ سالک مبتدی، عالم صورت/ دنیا، عقل جزوی/ مشایخ ظاهری، و عقل کلی/ مشایخ حقیقی دانسته‌است. (زمانی، ۱۳۸۷: ۷۰) در مقابل این مولوی‌پژوهان، فروزانفر، با بیان این عبارت که «این تأویل‌ها مناسبتی با مذاق مولانا ندارد» از رمزگشایی داستان پادشاه و کنیزک خودداری نموده‌است. (فروزانفر، ۱۳۷۵: ۵۰) با دقت در هر یک از این رمزگشایی‌ها می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که بیشتر پژوهشگران در رمزگشایی شخصیت زرگر، پزشکان و حکیم متفق‌القولند اما در مورد دو شخصیت پادشاه و کنیزک در میان آنان اختلاف‌نظرهایی وجود دارد.

سؤالات و فرضیه‌های پژوهش

پژوهش حاضر ضمن تکیه بر ابیات داستان تمثیلی پادشاه و کنیزک درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

الف) آیا میان بلاغت اسلامی به‌ویژه «علم معانی» با پیشینه‌ای چندصد ساله و مباحث موجود در علم نوپای زبان‌شناسی و نظریه‌های نقد ادبی نوین ارتباط و مشابهت وجود دارد؟
ب) نقش و سهم علم معانی در مشابهت‌های موجود میان بلاغت اسلامی و علم زبان‌شناسی چه میزان است؟

ج) به فرض وجود مشابهت و ارتباط میان بلاغت اسلامی و نظریه‌های نقد ادبی نوین، آیا می‌توان در مطالعه و بررسی ادبیات سنتی - مثلاً ادبیات تمثیلی - از دستاوردهای نظریه‌پردازان و منتقدان معاصر بهره جست و متون کهن را با شیوه‌ها و ملاک‌های علمی آنان سنجید؟
با توجه به پرسش‌های مطرح شده می‌توان فرضیه‌های این پژوهش را چنین بیان کرد:

الف) علم معانی - به عنوان یکی از شاخه‌های بلاغت اسلامی - در بسیاری از زمینه‌ها و مباحث با دانش زبان‌شناسی و به تبع آن نظریه‌های نقد ادبی نوین مشابهت‌های فراوانی دارد. با بررسی و تفحص در آثار بلاغیون جهان اسلام، می‌توان نشانه‌های فراوانی از نقد و تحلیل‌های ادبی مشابه با نظریه‌های مختلف زبان‌شناسی و نقد ادبی معاصر را در آرای آنان مشاهده نمود. از دانشمندانی که در آثار خود به مباحثی این‌چنینی اشاراتی داشته‌اند، می‌توان به ابن‌سینا، فارابی، سیبویه، شمس قیس رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، عبدالقاهر جرجانی و... اشاره کرد.

ب) با دقت در مباحث موجود در سه شاخه اصلی علم زبان‌شناسی یعنی واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی می‌توان شباهت، همپوشانی و ارتباط بسیار زیاد این مباحث را با موضوعات مختلف بلاغت اسلامی به‌ویژه علم معانی دریافت؛ مباحثی نظیر اغراض ثانوی کلام، خبر، انشا، حال و مقام و مقتضای آن، جا به جایی اجزای کلام، ایجاز، اطناب و...

ج) شیوه‌ها، موازین و ملاک‌های علمی مطالعه و بررسی زبان و آثار ادبی تنها به کاوش در ادبیات معاصر اختصاص ندارد، بلکه دستاوردهای زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان و ناقدان ادبی

معاصر در مطالعه و بررسی ادبیات سنتی و متون کهن (تمثیلی، تعلیمی، غنایی، حماسی و...) نیز کارآمد است.

پیشینه تحقیق

داستان تمثیلی پادشاه و کنیزک مولانا - گذشته از شرح و تفسیرهای فراوانی که شارحان مثنوی بر روی آن صورت داده‌اند - تاکنون محور پژوهش‌های بی‌شماری بوده و جدای از جنبه تمثیلی، از زاویه‌های متعدد دیگری نیز نظیر اخلاق پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و همچنین انواع نقد، عناصر داستان، شخصیت‌پردازی، تحلیل کهن‌الگویی، زاویه دید و... مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌است. از میان انبوه کتاب‌ها و مقالاتی که داستان تمثیلی پادشاه و کنیزک محور پژوهش آن‌ها بوده‌است، تنها به ذکر عنوان تعدادی بسنده می‌کنیم: «گرهی در داستان عاشق شدن پادشاه بر کنیزک» از احمد شوقی نوبر، «تحلیل داستان پادشاه و کنیزک بر مبنای شیوه تداعی آزاد گفتگوی سقراطی»، از حسین‌علی قبادی و مصطفی گرجی، «سمبولیسم در کلام مولوی و تحلیل داستان شاه و کنیزک» از اسحاق طغیان، «تحلیل کهن‌الگویی حکایت پادشاه و کنیزک مثنوی بر اساس دیدگاه یونگ» از محمدعلی محمودی و علی اصغر ریحانی‌فرد و... شایان ذکر است که داستان تمثیلی پادشاه و کنیزک تاکنون از منظری که این مقاله بدان نگرسته یعنی بررسی اغراض ثانوی خبر و انشا در آن و در عین حال مقایسه با دستور نقش‌گرای هلیدی، مورد بررسی قرار نگرفته و می‌توان ادعا کرد که این پژوهش، در نوع خود تحقیقی نو و ابتکاری است.

شرح موضوع و بحث

هلیدی و زبان‌شناسی نقش‌گرا

مایکل هلیدی یکی از پژوهشگران برجسته مکتب زبان‌شناسی انگلستان است که عقیده دارد نقش‌های اجتماعی زبان موجب پدید آمدن شکل دستور زبان می‌شود. از دید وی زبان، نظامی از معناهاست و معناست که اساس تعامل اجتماعی قرار می‌گیرد. هلیدی باور دارد که ساختار

زبان، ارتباط متقابل و تنگاتنگی با کاربرد آن دارد. وی مطالعه زبان را نوعی مطالعه فرایند ارتباط می‌داند و معتقد است بین تجلی روساختی نقش‌های زبان و چارچوب اجتماعی و فرهنگی رابطه‌ای متقابل وجود دارد. در این رویکرد - که رویکردی نقش‌گرا به مطالعه زبان است - زبان مانند ابزاری برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد جامعه پنداشته می‌شود. (Haliday, 1978: 39) رویکرد زبانشناسی هلیدی به متن را می‌توان پیشگام زبانشناسی متن دانست و او را می‌توان از جمله نخستین زبانشناسانی دانست که کوشید از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری زبان متن و بافت متن و عوامل داخل شده در آن بپردازد. (سجودی، ۱۳۹۰: ۹۶)

هلیدی به راین باور است که سه نوع معنای متمایز در زبان وجود دارد که ناظر بر سه نوع نقش زبانی متفاوت می‌باشد:

۱ - نقش اندیشگانی^۱

۲ - نقش بینافرادی^۲

۳ - نقش متنی^۳

۱ - نقش اندیشگانی

این نقش، بازتاب درک و دریافت متکلم از واقعیت و جهان بیرونی است و به انسان امکان می‌دهد تجارب فردی و اجتماعی خود را در قالب آن رمزگذاری کند. به کمک این نقش است که گوینده یا نویسنده به تجربیاتش از پدیده‌های جهان واقعی تجسم می‌بخشد. هلیدی از این نقش با عبارت «بند به مثابه نمود واقعیت» یاد می‌کند. (Halliday, 1985: 101)

۲ - نقش بینافرادی

این نقش در واقع مرکز ثقل این مقاله است و در ادامه مفصلاً بدان خواهیم پرداخت.

¹. Ideational
². Interpersonal
³. Textual

۳- نقش متنی

این نقش با شکل‌گیری متن در درون بافت حاکم بر سخن گفتن یا گفتگو^۱ ایجاد می‌گردد، به عبارت دیگر این نقش بین آنچه گفته یا نوشته می‌شود و دنیای واقع از یک‌سو و دیگر رویدادهای زبانی از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند.

این مکانیسم بر چگونگی ترتیب و آرایش اطلاعات اندیشگانی و بینافردی که در بند آمده‌اند استوار می‌باشد. (Halliday, 1978: 113) ساخت متنی کلام بر چگونگی سازمان‌بندی اطلاعات از رهگذر شیوه آرایش و ترکیب عناصر محتوایی کلام استوار است. به این اعتبار، هر متن از دو پاره پیشاینده یا مبتدا^۲ و پساینده یا خبر^۳ تشکیل شده‌است. هلیدی در مورد ساختار متنی بند به دو ساختار متمایز «مبتدا - خبری»^۴ و «ساخت اطلاعاتی»^۵ و یک بخش غیرساختاری یعنی «انسجام»^۶ معتقد است:

الف) ساخت مبتدا - خبری

این ساخت، ماهیت بند را به عنوان پیام شکل می‌دهد؛ سازمان بند به گونه‌ای تنظیم می‌شود که یکی از عناصر آن، نقش موضوع و مسئله اصلی پیام را به عهده می‌گیرد (مبتدا = آنچه در ابتدا آمده) و مابقی عناصر بند (خبر) به بیان اطلاعاتی خاص در مورد آن موضوع اختصاص می‌یابد؛ (خان جان، ۱۳۷۷: ۲۶۸) مانند:

- شب هست. (که در این جمله «شب» مبتدا یا پیشاینده است و «هست» خبر یا پساینده)

- هست شب. (که در این جمله «هست» مبتدا یا پیشاینده است و «شب» خبر یا پساینده)

نشان‌دار^۷ و بی‌نشان^۸ بودن بند؛ هرگاه کنشگر (فاعل یا مسندالیه) در جایگاه مبتدا (پیشاینده) یعنی جایگاه اصلی خود قرار گرفته باشد آن بند، بندی بی‌نشان، و در غیر این صورت بند

¹. context of situation

². theme

³. rheme

⁴. Thematic Structure

⁵. Information Structure

⁶. Cohesion

⁷. marked clause

⁸. unmarked clause

نشان دار خواهد بود، مانند:

- شب هست. (بی‌نشان)

- هست شب. (نشان‌دار)

ب) ساخت اطلاعاتی

این ساخت حاصل کنش متقابلی است میان آنچه تاکنون بر شنونده دانسته و شناخته شده است، یعنی «اطلاع کهنه» و آنچه بر او نادانسته و ناشناخته است یعنی «اطلاع نو». البته «نو» یا «کهنه» بودن «اطلاع» تنها برای شنونده معنا دارد، نه برای گوینده؛ زیرا نزد گوینده، هر اطلاعی «اطلاع کهنه» است. مانند:

- شازده توی صندلی راحتی اش نشسته بود.

در این بند، تکیه بر کلمه «نشسته» است و این کلمه حامل اطلاع نو می‌باشد؛ بنابراین اطلاع کهنه در همان جایگاه آغازین کلام قرار می‌گیرد و با مبتدای بند، انطباق می‌یابد ولی اگر در همین بند تکیه بر روی کلمه «شازده» باشد:

- شازده توی صندلی راحتی اش نشسته بود.

بار عمده اطلاعاتی بند را «شازده» انتقال می‌دهد؛ در اینجا اطلاع نو با «مبتدا» منطبق شده، در نتیجه، بندی نشان‌دار را پدیدار می‌سازد. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۴: ۷۳ و ۷۴)

ج) انسجام

انسجام رابطه معنایی موجود در درون یک متن است. (Halliday & Hassan, 1976: 24) این رابطه فراتر از ارتباطات دستوری است. این نوع از ارتباط است که مجموعه‌ای از جملات بی‌ربط را تبدیل به متنی منسجم کرده و آن را از مجموعه جملات پراکنده، متمایز می‌سازد. به بیان دیگر انسجام بر نوعی روابط معنایی دلالت دارد که در متن وجود دارد و ناظر بر روابطی است که تفسیر برخی از عناصر متن از رهگذر آن‌ها صورت می‌گیرد. این عامل معمولاً در چهار مقوله انسجام واژگانی، حذف و جایگزینی، ارجاع و ادات ربط نمودار می‌گردد.

نقش بینافردی و مشابهت آن با اغراض ثانوی خبر و انشا

نقش بینافردی ناظر بر روابط حاکم بین متکلم و مخاطب، میزان آشنایی و درجه صمیمیت آنان و عواملی از این دست است. این نقش، نقش مشارکتی زبان در مفهوم انجام کاری است و عاملی است که به کمک آن، شخص در بافت موقعیتی حضور یافته و ضمن بیان دیدگاه‌های خود، نگرش و رفتار دیگران را متأثر می‌سازد. روابط نیز نقشی مربوط به موقعیت‌های مختلف ارتباطی مانند پرسشگری، پاسخ‌گویی، اطلاع‌رسانی، تردید و نظایر آن را رقم می‌زند. در چارچوب این نقش، از زبان برای تعامل با دیگر افراد، برقراری و حفظ رابطه با آنها، تأثیر گذاشتن بر رفتار سایرین، بیان دیدگاه‌های شخصی خود و درک یا تغییر دیدگاه‌های دیگران استفاده می‌کنیم. در این نقش، این فاعل است که اهمیت دارد. از آنجا که در این نوع، معنی شرکت‌کننده‌ها و نگرش‌های آنها مورد توجه است، معنای بینافردی، تجلی مفهوم سخن است. ارتباط زبانی، امری دوسویه است و برای تبادل معنا از زبان استفاده می‌شود؛ به همین دلیل در هر ارتباط اهدافی بدین شرح می‌تواند مدنظر قرار گیرد: برای جلب توجه دیگران یا تأثیر گذاشتن بر آنها، برای رساندن اطلاعاتی به مخاطب که از آنها بی‌خبر است، برای توضیح دیدگاه‌ها و عقاید، برای گرفتن اطلاعات از دیگران وجود دارد. (Halliday, 1985: 96-112) به بیان ساده‌تر این نقش با ایجاد و ابقای ارتباط میان اشخاص و گروه‌ها تحقق می‌یابد. در این نقش گوینده از یکسو و مخاطب از سوی دیگر باهم ارتباط برقرار ساخته، هریک نقشی را ایفا می‌کنند: خبری می‌دهند، سؤالی می‌پرسند، فرمانی می‌دهند و افراد درگیر در ارتباط می‌توانند دو نقش عمده ارتباطی را ایفا کنند: طی آن یا چیزی را می‌دهند (= داد^۱) یا چیزی را طلب می‌کنند (= خواست^۲)؛ این «داد» و «خواست» در مورد دو مقوله «چیزها» و «خدمات»^۳ و یا «اطلاعات»^۴ می‌تواند اعمال گردد که در نتیجه این فرایند چهار کنش کلامی در ارتباط صورت می‌گیرد که عبارتند از:

1. giving

2. demanding

3. good and services

4. information

۱ - خبر^۱ - پیشنهاد^۲ - پرسش^۳ - فرمان^۴

که این انگاره در مورد نقش‌های ارتباطی و کنش‌های کلامی را می‌توان به صورت جدول

زیر نشان داد:

خانواده امبری است.	خبر	اطلاعات	داد
می‌خواهی سرکه بیاورم بو کنی؟	پیشنهاد	چیزها و خدمات	
اتفاقی افتاده؟	پرسش	اطلاعات	خواست
تو برو پیش مهمانت.	فرمان	چیزها و خدمات	

نقش‌های ارتباطی یادشده، در سطح واژگانی دستوری زبان از طریق ساختار وجهی^۵ بند تحقق می‌یابد. به‌عنوان مثال در نمونه فوق، کنش خبر و پرسش به‌واسطه وجه اخباری^۶ - که خود از دو وجه خبری^۷ و پرسشی^۸ متشکل شده است - تحقق یافته‌اند و کنش فرمان به واسطه وجه امری^۹. هر کنش کلامی به دو گونه کنش گفتاری مستقیم^{۱۰} و کنش گفتاری غیرمستقیم^{۱۱} تقسیم می‌گردد. هر گاه کنش کلامی با ساختار وجهی متناسب و همگون با خود به صورت کنش کلامی مستقیم بیان شود، آن را کنش گفتاری مستقیم می‌نامیم. اما گاه عوامل خاص اجتماعی و موقعیتی مثل رعایت ادب، تأثیرگذاری بیشتر و ... موجب می‌شود که افراد درگیر در ارتباط برای انجام یک کنش کلامی از وجهی نامتناسب و ناهمگون با آن بهره بگیرند. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۱-۵۰) مثلاً از وجهی پرسشی برای دادن فرمان استفاده کنند؛ این نوع

¹. statement

². offer

³. question

⁴. command

⁵. Mood Structure

⁶. Indicative Mood

⁷. Declarative Mood

⁸. Interrogative Mood

⁹. Imperative Mood

¹⁰. Direct Speech Act

¹¹. Indirect Speech Act

کنش را کنش گفتاری غیرمستقیم می‌خوانند؛ مانند:

- برویم؟ ← [وجه: پرسشی؛ کنش: فرمان یعنی: برویم!]

- من که خوب برمی دارم. ← [وجه: خبری؛ کنش: فرمان یعنی: شما هم خوب بردارید!]
چنان‌که پیش از این نیز گفتیم این نقش با مبحث «خبر» و «انشا» و «اغراض ثانوی کلام» در علم معانی قابل مقایسه است که در زیر با بهره‌جستن از ابیات داستان تمثیلی پادشاه و کنیزک مولانا به بررسی آن می‌پردازیم:

خبر، انشا و اغراض ثانوی آن دو

خبر

کتاب بلاغی مختلف، تعریف مشابه و یکسانی از خبر ارائه داشته‌اند. به عنوان مثال در تعریف خبر در الطراز می‌خوانیم: «الخبرُ فی اللغة هو ما یحتملُ الصدق و الکذب» (علوی یمنی، ۱۹۱۴: ۶۱) و یا همایی در معانی و بیان خود در تعریف خبر می‌نویسد: «خبر یا کلام خبری جمله‌ای است که ذاتاً احتمال صدق و کذب داشته باشد و بتوانیم مضمون آن را راست یا دروغ و گوینده‌اش را راستگو یا دروغگو بخوانیم، منظور از صدق کلام، مطابق بودن مضمون آن با واقع و مقصود از کذب، مخالف بودن آن با واقع است.» (همایی، ۱۳۷۳: ۹۲)، مانند:

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود

(مولوی، ۱۳۷۷: بیت ۲۰۵)

ویا:

این جهان کوه‌است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

(همان: ۲۱۵)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فایده خبر و لازم فایده خبر

هرگاه به مخاطبی خبری داده شود که او از آن بی‌اطلاع و نسبت بدان خالی‌الذهن باشد، این خبر را «فایده خبر» نامند، اما اگر مخاطب از خبر آگاهی داشته باشد و خالی‌الذهن نباشد و

متکلم بخواهد تنها از آنچه مخاطب می‌داند، اظهار اطلاع نماید، آن را «لازم فایده خبر» خوانند.

اقسام خبر از جهت حال مخاطب

کلام خبری با توجه به حالت اعتقادی مخاطب، یعنی خالی‌الذهن بودن، تردید و انکار به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱. خبر ابتدایی: گاه مخاطب نسبت به مضمون خبر خالی‌الذهن است، به این معنی که نسبت به محتوای کلام تردید ندارد و منکر آن نیست. در این صورت نیازی به آوردن ادات تأکید نیست و کلام به شکلی ساده و صرفاً جهت آگاهی و اطلاع مخاطب بیان می‌شود. این گونه خبر را خبر ابتدایی می‌گویند، مانند:

بود شاهی در زمانی پیش ازین ملک دنیا بودش و هم ملک دین
(همان: ۳۶)

۲. خبر طلبی: گاه مخاطب از مضمون خبر آگاه است اما در قبول یا رد آن تردید دارد که در این صورت ممکن است از متکلم سؤال کند، به این گونه خبر، خبر طلبی می‌گویند، مانند:

گفت من آن آهوم کز ناف من ریخت این صیاد خون صاف من
(همان: ۲۰۹)

۳. خبر انکاری: گاه مخاطب نسبت به مضمون و محتوای خبر منکر است که در این صورت متکلم باید خبر را با ادات تأکید، مؤکد سازد و اگر لازم باشد، سوگند هم یاد کند، به این نوع خبر، خبر انکاری می‌گویند. مانند:

هرچه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی‌باکی و گستاخی است هم
(همان: ۸۹)

که این خبر به وسیله قید «هم» مؤکد شده است.

اغراض ثانوی خبر

چنان که می‌دانیم مقصود از کلام غالباً افاده مضمون جمله و آگاهی بخشیدن به مخاطب

است و یا اظهار اطلاع است از آنچه که وی می‌داند، اما گاه از جمله خبری معانی دیگری غیر از خبر اراده می‌شود که آنها را اغراض ثانوی خبر یا معانی مجازی جمله خبری می‌نامند که جنبه بلاغی و زیباشناختی دارند. شایان ذکر است که تعداد و تنوع اغراض پنهان در جملات خبری، محدود به اغراض یاد شده در کتب بلاغی نیست و اساساً برای اغراض ثانوی نمی‌توان حد مشخص و محدودی در نظر گرفت. اغراض ثانوی که در کتب بلاغی برای جملات خبری مطرح شده است، بیانگر تمامی اغراض ثانوی متون ادبی نیست. گاه تقلید صرف از کتاب‌های بلاغی عربی و نقل مثال‌ها و شواهد آنها باعث شده تا مباحثی به برخی کتاب‌های بلاغی فارسی راه یابد که هیچ‌گونه تناسبی با ویژگی‌های این زبان ندارد. بدخوانی شعر و احاطه نداشتن بلاغت‌نویسان بر مفهوم اشعار، بی‌توجهی در گزینش عنوان مناسب و برداشت نادرست از غرض مورد نظر شاعر، مشکلاتی را در مباحث مربوط به جمله‌های خبری در کتاب‌های بلاغی فارسی ایجاد کرده است. اینک رایج‌ترین اغراض ثانوی خبر:

۱. گاه غرض از خبر، اظهار حسرت و اندوه و تأثر و تأسف است؛ مانند:

گفت من آن آهوم کز ناف من ریخت این صیاد خون صاف من

(همان: ۲۰۹)

ای من آن روباه صحرا کز کمین سر بریدندش برای پوستین

(همان: ۲۱۰)

که غرض از خبر در هریک از بیت‌های فوق، اظهار تحسر و تأسف است و نه صرفاً اطلاع رسانی.

۲. گاه خبر به جهت برانگیختن رحم و شفقت و دلسوزی و یا استرحام و در نتیجه استمداد است، یعنی گوینده بدین جهت خبری را بیان می‌کند که می‌خواهد عطوفت و دلسوزی دیگران را جلب کند، مانند:

شه طبیبان جمع کرد از چپ و راست گفت جان هر دو در دست شماست

(همان: ۴۳)

جان من سهل است جان جانم اوست دردمند و خسته‌ام درمانم اوست

(همان: ۴۴)

چنان که مشاهده می‌کنیم غرض از بیان خبر در هر یک از ابیات فوق جلب شفقت و دلسوزی است.

۳. گاه متکلم از آن جهت خبری را می‌دهد که اظهار ضعف و ناتوانی خود را بیان نماید، به

عنوان مثال:

گفت هر دارو که ایشان کرده‌اند آن عمارت نیست، ویران کرده‌اند

(همان: ۱۰۴)

که چنان که مشهود است، غرض گوینده از بیان خبر در این بیت نه اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی، که نشان‌دادن و اظهار درماندگی و ضعف و ناتوانی خویش به مخاطب است.

۴. گاه سخنور خبری را به قصد اظهار شادی و مسرت بیان می‌کند، مانند:

این بگفت و رفت در دم زیر خاک آن کنیزک شد ز عشق و رنج پاک

(همان: ۲۱۶)

که غرض گوینده از بیان خبر در این جمله نوعی اظهار شادمانی و مسرت (از مرگ زرگر) است.

۵. گاه غرض از خبر، بشارت دادن است، مانند:

پرس پرسان می‌کشیدش تا به صدر گفت گنجی یافتم آخر به صبر

(همان: ۹۵)

نک فلان شه از برای زرگری اختیارت کرد زیرا مهتری

(همان: ۱۸۸)

و یا:

نیم جان بستاند و صد جان دهد آنچ در وهمت نیاید آن دهد

(همان: ۲۴۵)

که با توجه به این‌که فاعل این بیت «حق تعالی» است، غرض از خبر نوعی بشارت دادن به

سالک است.

۶. گاه غرض از خبر، مفاخره است، مانند:

هر یکی از ما مسیح عالمی است هر الم را در کف ما مرهمی است
(همان: ۴۷)

که چنان که مشهود است غرض از خبر در این بیت نه اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی که مفاخره است.

۷. گاه خبر برای اظهار تعجب بیان می‌شود، مانند:

آن یکی خر داشت و پالانش نبود یافت پالان گرگ خر را در ربود
(همان: ۴۱)

کوزه بودش آب می‌نامد به دست آب را چون یافت خود کوزه شکست
(همان: ۴۲)

از قضا سرکنگبین صفرا فرود روغن بادام خشکی می‌نمود
(همان: ۵۳)

از هلیله قبض شد اطلاق رفت آب آتش را مدد شد همچو نفت
(همان: ۵۴)

با دقت در هریک از بیت‌های بالا درمی‌یابیم که شاعر، به نوعی خبر را در جهت اظهار تعجب و شگفتی به کار گرفته است.

۸. گاه خبر در خدمت هشدار و تحذیر است، مانند:

بدگمانی کردن و حرص‌آوری کفر باشد پیش خوان مهتری
(همان: ۸۶)

هر که گستاخی کند در راه دوست رهن مردان شد و نامرد اوست
(همان: ۹۰)

بد ز گستاخی کسوف آفتاب شد عزازیلی ز جرات رد باب
(همان: ۹۲)

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم ماند از لطف رب
(همان: ۷۸)

دشمن طاووس آمد پر او ای بسی شه را بکشته فر او
(همان: ۲۰۸)

۹. گاه غرض از خبر پند و اندرز و در نتیجه ارشاد مخاطب است، مانند:

هرچه بر تو آید از ظلمات و غم آن ز بی‌باکی و گستاخی است هم
(همان: ۸۹)

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق
(همان: ۱۳۳)

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران
(همان: ۱۳۶)

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بود
(همان: ۲۰۵)

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا
(همان: ۲۱۵)

۱۰. گاه سخنور از خبر برای توییح و سرزنش مخاطب بهره می‌جوید، مانند:

صوفی ابن‌الوقت باشد ای رفیق نیست فردا گفتن از شرط طریق
(همان: ۱۳۳)

۱۱. گاه خبر در خدمت تشویق و ترغیب است، مانند:

هر که درمان کرد مرجان مرا برد گنج و در و مرجان مرا
(همان: ۴۵)

از ادب پرنور گشته‌ست این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک
(همان: ۹۱)

- گورخانه راز تو چون دل شود آن مرادت زودتر حاصل شود
(همان: ۱۷۵)
- گفت پیغمبر که هر که سر نهفت زود گردد با مراد خویش جفت
(همان: ۱۷۶)
- دانه چون اندر زمین پنهان شود سر او سرسبزی بستان شود
(همان: ۱۷۷)
- آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست نایب است و دست او دست خداست
(همان: ۲۲۶)
- آن کسی را کش چنین شاهی کشد سوی بخت و بهترین جاهی کشد
(همان: ۲۴۲)

۱۲. گاه غرض از جمله خبری اظهار تأسف است، مانند:

- بی ادب تنها نه خود را داشت بد به لک آتش در همه آفاق زد
(همان: ۷۹)
- مرد مال و خلعت بسیار دید غره شد از شهر و فرزندان برید
(همان: ۱۹۰)
- اندر آمد شادمان در راه مرد بی خبر کان شاه قصد جانش کرد
(همان: ۱۹۱)
- اسپ تازی برنشست و شاد تاخت خون بهای خویش را خلعت شناخت
(همان: ۱۹۲)
- و هم موسی با همه نور و هنر شد از آن محجوب تو بی پر مپر
(همان: ۲۳۷)
- منقطع شد نان و خوان آسمان ماند رنج زرع و بیل و داسمان
(همان: ۸۲)

باز گستاخان ادب بگذاشتند
چون گدایان زله‌ها برداشتند
(همان: ۸۴)

۱۳. گاه از خبر در جهت اغراق و بزرگ‌نمایی استفاده می‌کنند:
چون حدیث روی شمس‌الدین رسید
شمس چارم آسمان سر درکشید
(همان: ۱۲۳)

انشا

انشا در مقابل خبر، جمله‌ای است که محتمل صدق و کذب نباشد؛ یعنی مفهوم و معنی جمله به گونه‌ای است که از موضوع صدق و کذب خارج باشد، به عبارت دیگر، در انشا از واقعه یا موضوعی خبر نمی‌دهیم که بتوان آن را صادق یا کاذب دانست؛ بلکه تنها احساسات و عواطف درونی را بیان می‌کنیم، چنان که صاحب *جواهر البلاغه* می‌گوید: «الانشا کلام لا یحتمل صدقاً ولا کذباً لذاته.» (هاشمی، ۱۹۹۹: ۶۹) در انشا سخن از خواستن یا نخواستن چیزی است و به همین جهت انشا را به انواع طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌کنند؛ انشای طلبی «خواستن چیزی است به ایجاب یا سلب که به عقیده گوینده در وقت طلب، حاصل نیست.» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۰۳) که اقسام آن را امر، نهی، استفهام، ندا و تمنی ذکر کرده‌اند و انشای غیرطلبی که در آن چیزی خواسته نمی‌شود و انواع آن عبارت است از مدح، ذم، قسم، ترجی، دعا و صیغه عقود.

معانی مجازی و اغراض ثانوی انشا

همان‌گونه که در باب خبر نیز گفتیم، مقصود از کلام، غالباً افاده مضمون جمله به مخاطب است؛ اما گاه ممکن است که جمله مفید مقاصد دیگری نیز باشد که آنها را معانی مجازی جمله می‌توان نامید. به عبارت دیگر، هر نوع جمله یک مورد استفاده اصلی و رایج دارد که در دستور زبان ذکر شده است؛ مثلاً جمله خبری، خبری را به مخاطب منتقل می‌کند و جمله پرسشی برای کسب اطلاع است، اما در عرف از این‌گونه جمله‌ها - به مقتضای حالات مختلف

- برای مقاصد دیگری نیز استفاده می‌شود، مثلاً می‌توان با جمله خبری اعجاب را هم بیان کرد؛ یعنی جمله خبری را در مقام جمله عاطفی به کار برد، یا می‌توان با جمله پرسشی، پرسش نکرد بلکه تأکید را رساند. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۱۸)

شایان ذکر است که تعداد و تنوع اغراض پنهان در جملات انشایی، محدود به اغراض یاد شده در کتب بلاغی نیست و اساساً برای اغراض ثانوی نمی‌توان حد مشخص و محدودی در نظر گرفت. اغراض ثانوی که در کتب بلاغی برای هر یک از انواع جملات انشایی مطرح شده است، بیانگر تمامی اغراض ثانوی متون ادبی نیست.

اقسام انشای طلبی

در کتب بلاغی انشای طلبی در پنج قسم مورد بررسی قرار می‌گیرد: الف) استفهام، ب) امر، ج) نهی، د) ندا و ه) تمنی.

الف) استفهام

«الاستفهام هو طلب العلم به شیء لم یکن معلوماً من قبل» (هاشمی، ۱۹۹۹: ۷۸)، استفهام از انواع انشای طلبی است و آن پرسیدن امری است که بر گوینده مجهول باشد که گاه همراه با ادات استفهام (چرا، آیا، چند، کی، کجا، چون، چگونه و...) می‌آید و گاه بدون ادات استفهام و فقط با تغییر صوت و آهنگ صدا بیان می‌گردد. در کتب بلاغی مختلف تعاریف تقریباً مشابهی از استفهام ارائه شده است، از جمله: «استفهام در حقیقت به معنای پرسیدن است در موردی که گوینده جاهل به امری باشد» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۵)، «آگاهی خواستن از چیزی است که شخص آن را نمی‌داند.» (تجلیل، ۱۳۷۶: ۲۹)، «طلب حصول صورتی است در ذهن» (رجایی، ۱۳۵۳: ۱۳۶)

اغراض ثانوی استفهام

۱. گاه استفهام در معنای ثانوی امر به کار می‌رود، مانند:

درمیان قوم موسی چند کس
بی ادب گفتند کو سیر و عدس؟
(همان: ۸۱)

یعنی: سیر و عدس هم بده.

۲. انکار؛ گاه مقصود از استفهام وادار نمودن مخاطب به انکار است، این گونه از استفهام را «استفهام انکاری» گویند، مانند:

زر و نقره گر نبودندی نهان
پرورش کی یافتندی زیر کان؟
(همان: ۱۷۸)

منظور گوینده از طرح این پرسش، به انکار واداشتن مخاطب است: هیچگاه پرورش نمی‌یافتند.

و یا:

در تصور ذات او را گنج کو؟
تا در آید در تصور مثل او
(همان: ۱۲۲)

خار در دل گر بدیدی هر خسی
دست کی بودی غمان را بر کسی؟
(همان: ۱۵۳)

بر من است امروز و فردا بر وی است
خون چون من کس چنین ضایع کی است؟
(همان: ۲۱۳)

تو گمان بردی که کرد آلودگی
در صفا غش کی هلد پالودگی؟
(همان: ۲۳۱)

گر ندیدی سود او در قهر او
کی شدی آن لطف مطلق قهر جو؟
(همان: ۲۴۳)

۳. تقریر: گاه مقصود از استفهام این است که مخاطب را به اقرار و یا تأیید مطلبی وادارند، این گونه استفهام را «استفهام تقریری» گویند، مانند:

تو مگر خود مرد صوفی نیستی؟
هست را از نسیه خیزد نیستی
(همان: ۱۳۴)

منظور گوینده از مطرح نمودن این پرسش این است که مخاطب به اقرار واداشته شود: بلی من مرد صوفی هستم.

و یا:

آن که کشتستم پی مادون من می‌داند که نخسپد خون من؟

(همان: ۲۱۲)

مقصود گوینده از طرح این سؤال رسیدن به چنین اقراری از سوی مخاطب است: آری می‌داند.

۴. گاه غرض از استفهام اظهار عجز و ناتوانی است، مانند:

من چه گویم؟ یک رگم هشیار نیست شرح آن یاری که او را یار نیست

(همان: ۱۳۰)

یعنی: نمی‌توانم بگویم و یا: از گفتنش عاجزم.

۵. گاه استفهام در معنای ثانوی گله و شکوه و شکایت به کار برده می‌شود، مانند:

در میان قوم موسی چند کس بی‌ادب گفتند کو سیر و عدس؟

(همان: ۸۱)

که چنانکه مشهود است غرض از استفهام در مصراع دوم به نوعی اظهار گله و شکایت است.

چنان که ملاحظه نمودیم گاه جملات پرسشی جنبه سؤال غیرایجابی دارند یعنی سؤالی که جواب نمی‌خواهد. سؤال بلاغی یکی از مؤثرترین شیوه‌های انتقال پیام به صورت غیرمستقیم است. غرض از به کار بردن جمله پرسشی به جای اخباری و امری و... تأثیر بیشتر کلام است، چرا که جملات پرسشی را می‌توان به جملات اخباری و امری (نهی) و... تأویل نمود. از دیگر اغراض استفهام به مواردی نظیر: تهدید، توییح، ملامت، التماس، اظهار همدلی و... می‌توان اشاره نمود.

ب) امر

غرض اصلی از امر بنا به موقعیت گوینده نسبت به مخاطب (از حیث شأن و مقام)، تقاضا

یا دستور است. اما در علم بلاغت امر یکی از انواع انشای طلبی است به معنی «طلب فعل بر سبیل استعلاء.» (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۰۸؛ رجایی، ۱۳۵۳: ۱۴۹) «فرمان به انجام کاری یا طلب فعلی است از موضعی برتر و والاتر.» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۸)

اغراض ثانوی امر

۱. گاه غرض از امر، ترغیب و تشویق مخاطب است، که در این صورت امر جنبه مؤدبانه دارد نه فرمان و دستور، مانند:

شاد باش و فارغ و آمن که من
آن کنم با تو که باران با چمن
(همان: ۱۷۲)

همچو اسماعیل پیشش سر بنه
شاد و خندان پیش تیغش جان بده
(همان: ۲۲۷)

۲. گاه امر در معنای ثانوی پند و اندرز و در نتیجه ارشاد و راهنمایی مخاطب به کار گرفته می‌شود، مانند:

آرزو می‌خواه، لیک اندازه خواه
برنتابد کوه را یک برگ کاه
(همان: ۱۴۰)

عشق آن زنده گزین کو باقی است
کز شراب جان‌فزایت ساقی است
(همان: ۲۱۹)

عشق آن بگزین که جمله انبیا
یافتند از عشق او کار و کیا
(همان: ۲۲۰)

۳. گاه غرض از امر عبرت‌آموزی است، مانند:

تو قیاس از خویش می‌گیری ولیک
دور دور افتاده‌ای بنگر تو نیک
(همان: ۲۴۶)

که چنان‌که مشهود است مولانا در مصراع دوم از امر در جهت عبرت‌آموزی بهره جسته است.

۴. گاه امر در معنای ثانوی التماس و خواهش و تقاضا به کار می‌رود، مانند:
- | | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| کز برای حق صحبت سال‌ها | بازگو حالی از آن خوش حال‌ها |
| (همان: ۱۲۶) | |
| گفت مکشوف و برهنه بی‌غلول | بازگو دفعم مده‌ای بوالفضول |
| (همان: ۱۳۷) | |
| پرده بردار و برهنه گو که من | می‌نخسیم با صنم با پیرهن |
| (همان: ۱۳۸) | |
| این ندارد آخر از آغاز گوی | رو تمام این حکایت بازگویی |
| (همان: ۱۴۳) | |
| شرح این هجران و این خون جگر | این زمان بگذار تا وقت دگر |
| (همان: ۱۳۱) | |

۵. گاه غرض از امر مژده و نوید و بشارت است، مانند:

- | | |
|-------------------------------|---------------------------|
| اینک این خلعت بگیر و زر و سیم | چون بیایی خاص باشی و ندیم |
| (همان: ۱۸۹) | |
- از دیگر اغراض ثانوی امر می‌توان به مواردی نظیر: تهدید، تحذیر، توبیخ، اذن و اجازه، اظهار همدردی و... اشاره کرد.

ج) نهی (امر منفی)

- «النهی هو طلب الکف عن الشیء علی وجه الاستعلاء» (هاشمی، ۱۹۹۹: ۷۶)، نهی، بازداشتن و طلب ترک کار است به طریق استعلا و برتری. (تقوی، ۱۳۶۳: ۱۱۰؛ رجایی، ۱۳۵۳: ۱۵۵؛ همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۴، مازندرانی، ۱۳۷۶: ۸۳)

اغراض ثانوی نهی

۱. گاه غرض از نهی هشدار و تحذیر است، مانند:

هان و هان این راز را با کس مگو گرچه از تو شه کند بس جست و جو
(همان: ۱۷۴)

آن گل سرخ است، خونش تو مخوان مست عقل است آن، تو مجنونش مخوان
(همان: ۲۳۸)

۲. گاه نهی در معنای ثانوی تقاضا، خواهش و یا التماس به کار گرفته می‌شود، مانند:
گفت مکشوف و برهنه بی غلول بازگو دفعم مدهای بوالفضول
(همان: ۱۳۷)

یعنی: خواهش / التماس می‌کنم بازگو...
و یا:

فتنه و آشوب و خونریزی مجوی بیش ازین از شمس تبریزی مگوی
(همان: ۱۴۲)

یعنی: خواهش / التماس می‌کنم فتنه و آشوب و خونریزی مجوی و...
۳. گاه از نهی در جهت تسلی بخشیدن و اظهار همدردی استفاده می‌شود، مانند:
من غم تو می‌خورم تو غم مخور بر تو من مشفق‌ترم از صد پدر
(همان: ۱۷۳)

۴. گاه غرض از نهی، امید دادن و یا تشویق مخاطب است، مانند:
تو مگو ما را بدان شه، بار نیست با کریمان کارها دشوار نیست
(همان: ۲۲۱)

از دیگر اغراض نهی می‌توان به مواردی مانند: دعا، استغاثه، تمنی، تهویل، مبالغه، تهدید، توبیخ و... اشاره نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز جامع علوم انسانی

د) ندا

«النداء هو طلب المتكلم اقبال مخاطب عليه به حرف نائب مناب أنادی المنقول من الخبر الى الانشا.» (هاشمی، ۱۹۹۹: ۸۹) ندا در لغت به معنی فراخواندن و در اصطلاح طلب اقبال و جلب

توجه دیگری است به وسیله حرفی که متضمن معنی فراخواندن باشد یا بدون کلمه خاصی. اینکه ندا را جزء انشا طلبی قرار داده‌اند از آن جهت است که با ندا توجه مخاطب را طلب می‌کنیم. ندا معمولاً در جملات پرسشی و امری (امر مثبت و منفی) وجود دارد و معانی ثانوی هر سه نوع جمله را می‌توان در مورد جملاتی که مشتمل بر نداست، ذکر کرد.

اغراض ثانوی ندا

۱. گاه ندا در معنای ثانوی دعا، استغاثه و فریادخواهی به کار گرفته می‌رود، مانند:

کای کمینه بخششت ملک جهان	من چه گویم چون تو می‌دانی نهران؟
ای همیشه حاجت ما را پناه	بار دیگر ما غلط کردیم راه،
لیک گفتی گرچه می‌دانم سرت	زود هم پیدا کنش بر ظاهر

(همان: ۶۰-۵۸)

۲. گاه غرض از ندا، خواهش و یا التماس است، مانند:

ای مرا تو مصطفی من چون عمر
از برای خدمتت بندم کمر

(همان: ۷۷)

یعنی: ای فلان به دادم برس.

۳. گاه ندا در معنی ثانوی استمداد به کار می‌رود، مانند:

گفت ای نور حق و دفع حرج	معنی الصبر مفتاح الفرج،
ای لقای تو جواب هر سؤال	مشکل از تو حل شود بی قیل و قال...

(همان: ۹۷-۹۶)

یعنی: ای نور حق و دفع حرج و... [به دادم برس]

۴. گاه غرض از ندا، تعظیم و تفخیم و بزرگداشت است، مانند:

کای لطیف استاد کامل معرفت
فاش اندر شهرها از تو صفت

(همان: ۱۸۷)

پس حکیمش گفت کای سلطان مه آن کنیزک را بدین خواجه بده
(همان: ۱۹۸)

۵. گاه ندا در معنای ثانوی بشارت و نوید و مژده به‌کار می‌رود، مانند:
گفت ای شه مژده حاجاتت رواست گر غریبی آیدت فردا ز ماست
(همان: ۶۳)

۶. گاه غرض از ندا، اظهار تحسر و تأثر و تأسف است، مانند:
ای من آن پیلی که زخم پیلبان ریخت خونم از برای استخوان
(همان: ۲۱۱)

از دیگر اغراض ندا می‌توان به مواردی نظیر: توبیخ، تهدید، ملامت، تحقیر و خوارداشت و... اشاره نمود.

هـ) تمنی

منابع بلاغی در تعریف آن آورده‌اند: «التمنی، هُوَ طَلَبُ حُصُولِ الشَّيْءِ عَلَى سَبِيلِ الْمَحَبَّةِ وَ الْفِطْرِ الْمَوْضُوعِ لَهُ لَيْتَ وَ لَا يَشْتَرُطُ إِمْكَانَ الْمُتَمَنَّى بِخِلَافِ التَّرَجُّيِ وَ قَدْ يَتَمَنَّى بِهَلْ وَ بِهَ لَوْ» (تفتازانی، ۱۱۴۱: ۱۳۰) «هُوَ طَلَبُ الشَّيْءِ الْمَحْبُوبِ الَّذِي لَا يَرْجَى حُصُولَهُ» (هاشمی، ۱۹۹۹: ۸۷) «تمنی طلب امری است که محبوب متکلم باشد ولی متکلم را امیدی به حصول آن نباشد و این عدم امیدواری یا به خاطر این است که متمنی امری است محال یا اینکه امری است ممکن لیکن متکلم چون توقع و طمعی به حصول آن ندارد آن را ادعای محال می‌پندارد.» (رجایی، ۱۳۵۳: ۱۳۳) اما ترجی طلب چیزی است که به هر صورت می‌توان بدان رسید. لفظ مخصوص تمنی در عربی «لیت» و لفظ مخصوص ترجی «لعل» است اما گاه به وسیله هل، لو و... نیز تمنی صورت می‌گیرد، مثلاً در آیه «یا هامانُ ابنِ لی صرَّحاً لعلیَّ ابلغُ الاسباب» (غافر: ۳۶) (ای هامان برای من کاخی بلند بنا کن شاید به آسمان راه پیدا کنم.) فرعون آرزوی محال را ممکن الوصول پنداشته است. در زبان فارسی در بیشتر موارد چنین تفکیکی بین تمنی و ترجی وجود ندارد و واژه‌هایی که بر تمنی دلالت می‌کنند ممکن است که بر ترجی نیز دلالت

کنند و بالعکس. در فارسی با واژه‌های کاش، کاشکی، آیا، مگر، شاید، بوکه، بود آیا، چه بودی، باشد که و نظایر آن تمنی می‌کنند. مانند:

کاش کان هم ننگ بودی یکسری
تا نرفتی بر وی آن بد داوری
(همان: ۲۰۶)

انشای غیرطلبی

در علم معانی، از انشای غیرطلبی که شامل تعجب، مدح، ذم، ترجی، دعا و صیغه عقود است کمتر از انشای طلبی بحث می‌شود و قدامت آن را در حوزه مباحث ادبی شمرده‌اند، از آنجا که برخی تقسیمات انشای غیرطلبی چون صیغه عقود، کاربرد ادبی ندارد از بحث آن خودداری می‌کنیم، همچنین «ترجی» در فارسی در کنار «تمنی» بررسی می‌شود.

چنان‌که پیش از این اشاره شد مبحث «خبر» و «انشا» و به دنبال آن «انشای طلبی و غیرطلبی» با مقوله «داد» و «خواست» و «کنش‌های کلامی چهارگانه» در دستور نقش‌گرای هلیدی قابل مقایسه است؛ خواندیم که طی ارتباطی که گوینده و مخاطب با یکدیگر برقراری‌سازند، یا چیزی داده می‌شود (= داد) و یا چیزی طلب می‌شود (= خواست) که در نتیجه این فرایند، چهار کنش کلامی خبر، پیشنهاد، پرسش و فرمان صورت می‌گیرد. در علم معانی نیز خواندیم که جمله بر دو نوع است: خبر و انشا؛ و انشا نیز به نوبه خود به انشای طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌شود که از میان چهار کنش کلام ذکر شده در دستور نقش‌گرای هلیدی کنش خبری جزء مقوله «خبر» است و سه کنش دیگر یعنی پیشنهاد، پرسش و فرمان در مبحث «انشا» قرار می‌گیرند.

علاوه بر مورد بالا، مبحث «اغراض و کاربردهای ثانوی خبر و انشا» با مقوله «کنش‌های گفتاری مستقیم و غیرمستقیم» در دستور هلیدی نیز همپوشانی دارد؛ در دستور هلیدی خواندیم که هرگاه کنش کلامی با ساختار وجهی متناسب و همگون با خود به صورت کنش کلامی مستقیم بیان شود، آن کنش، کنش گفتاری مستقیم نامیده می‌شود؛ اما گاه عوامل خاص اجتماعی و موقعیتی مثل رعایت ادب، تأثیرگذاری بیشتر و... موجب می‌شود که افراد درگیر در

ارتباط، برای انجام یک کنش کلامی از وجهی نامتناسب و ناهمگون با آن بهره گیرند. (رک: همین مقاله، نقش بینافردی) در علم معانی نیز مشاهده کردیم که بنا به اغراضی گوینده جمله خبری را در معنای انشایی و جمله انشایی را در معنای خبری به کار می‌گیرد و با این عمل، کلام خود را مؤثرتر و در ذهن خواننده ماندگارتر می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد تا دستور نقش‌گرای هلیدی با مباحث خبر و انشا و اغراض ثانوی کلام در علم معانی مقایسه شده و مشترکات آن دو، با تکیه بر حکایت تمثیلی پادشاه و کنیزک مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

مقایسه دستور نقش‌گرای هلیدی و مباحث خبر و انشا و اغراض ثانوی کلام در حکایت تمثیلی پادشاه و کنیزک بر ما معلوم داشت که مبحث «خبر» و «انشا» و به دنبال آن «انشای طلبی و غیرطلبی» با مقوله «داد» و «خواست» و «کنش‌های کلامی چهارگانه» در دستور نقش‌گرای هلیدی قابل مقایسه است؛ خواندیم که طی ارتباطی که گوینده و مخاطب با یکدیگر برقراری‌سازند، یا چیزی داده می‌شود (= داد) و یا چیزی طلب می‌شود (= خواست) که در نتیجه این فرایند، چهار کنش کلامی خبر، پیشنهاد، پرسش و فرمان صورت می‌گیرد. در علم معانی نیز خواندیم که جمله بر دو نوع است: خبر و انشا؛ و انشا نیز به نوبه خود به انشای طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌شود که از میان چهار کنش کلام ذکر شده در دستور نقش‌گرای هلیدی کنش خبری جزء مقوله «خبر» است و سه کنش دیگر یعنی پیشنهاد، پرسش و فرمان در مبحث «انشا» قرار می‌گیرند.

در این پژوهش روشن گردید که مبحث «اغراض و کاربردهای ثانوی خبر و انشا» ی علم معانی با مقوله «کنش‌های گفتاری مستقیم و غیرمستقیم» در دستور هلیدی همپوشانی دارد؛ در دستور هلیدی خواندیم که هرگاه کنش کلامی با ساختار وجهی متناسب و همگون با خود به صورت کنش کلامی مستقیم بیان شود، آن کنش، کنش گفتاری مستقیم نامیده می‌شود؛ اما گاه عوامل خاص اجتماعی و موقعیتی مثل رعایت ادب، تأثیرگذاری بیشتر و... موجب می‌شود که

افراد درگیر در ارتباط، برای انجام یک کنش کلامی از وجهی نامتناسب و ناهمگون با آن بهره گیرند. (رک: همین مقاله، نقش بینافردی) در علم معانی نیز مشاهده کردیم که بنا به اغراضی گوینده خبر را در معنای انشا و انشا را در معنای خبر به کار می‌گیرد و با این عمل، کلام خود را مؤثرتر ساخته و در ذهن خواننده ماندگارتر می‌کند.

همچنین ضمن این پژوهش مشخص گردید که از میان مباحث «خبر» و «انشا» در داستان تمثیلی پادشاه و کنیزک مولانا، بسامد و تنوع اغراض ثانوی «خبر» از «انشا» بیشتر است. خبر در این داستان و به تبع آن در کل مثنوی معنوی، اغلب مواقع در بردارنده معنای ثانوی پند و اندرز و نصیحت و هشدار و به‌طور کلی تعلیم است و این بدان معناست که مولانا در مقام معلمی آگاه، به‌جای ارشاد مستقیم مخاطب به‌صورت امر و نهی‌های متوالی - که اکثر مواقع رمیدگی و دلزدگی مخاطب را به‌دنبال دارد- از اغراض ثانوی کلام در تبیین و القای تعلیم و اندیشه‌های خود بهره می‌گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. اکبرآبادی، ولی محمد (۱۳۸۳)، شرح مثنوی، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: قطره.
۲. انقروی، رسوخ الدین اسماعیل (۱۳۸۸)، شرح کبیر/انقروی، ترجمه عصمت ستارزاده، تهران: نگارستان کتاب.
۳. تجلیل، جلیل (۱۳۶۹)، معانی و بیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چ چهارم.
۴. تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (۱۳۱۰)، المطول، بی تا، بی نا.
۵. تقوی، سیدنصرالله (۱۳۶۳)، هنجارگفتار، اصفهان: فرهنگسرای اصفهان.
۶. خان‌جان، علیرضا (۱۳۸۱)، «دستور نقش‌گرای هلیدی و مفهوم نشان‌داری در ساخت متنی زبان»، مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی، به کوشش محمد دبیر مقدم و ابراهیم کاظمی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۷. خوارزمی، کمال‌الدین حسین‌بن‌حسن (۱۳۸۴)، جواهرالاسرار و زواهرالانوار، شرح مثنوی معنوی، به تصحیح محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
۸. رجایی، محمد خلیل (۱۳۵۳)، معالم‌البلاغه، شیراز: دانشگاه شیراز، چ دوم.
۹. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، بحر در کوزه، تهران: علمی.
۱۰. ----- (۱۳۷۲ الف)، با کاروان حله، تهران: علمی.
۱۱. ----- (۱۳۷۲ ب)، سرنی، تهران: علمی.
۱۲. ----- (۱۳۸۲)، شرح توصیفی و تحلیلی دفتر اول و دوم مثنوی، تهران: سخن.
۱۳. ----- (۱۳۸۷)، بر لب دریای مثنوی، تهران: نامک.
۱۴. سجودی، فرزانه (۱۳۹۰)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران: علم، چ دوم.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، بیان و معانی، تهران: فردوس، چ ششم.
۱۶. شوقی نوبر، احمد (۱۳۸۹)، «گرهی در داستان عاشق شدن پادشاه و کنیزک»، فصل‌نامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، شماره ۲۸.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، آیین سخن، تهران: ققنوس.
۱۸. طغیان، اسحاق (۱۳۷۱) «سمبولیسم در کلام مولوی، تحلیل داستان شاه و کنیزک»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت مدرس، داول، ش ۸.
۱۹. علوی مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۸)، معانی و بیان، تهران: سمت، چ دوم.
۲۰. علوی‌یمنی، یحیی‌بن‌حمزه‌بن‌علی (۱۹۱۴)، الطراز؛ المتضمن لأسرارالبلاغه و علوم حقائق‌الإعجاز، جزء الاول، قاهره: دارالکتب الخدیویه.

۲۱. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۵)، شرح مثنوی شریف، (جزو نخستین از دفتر اول)، تهران: علمی و فرهنگی، چ هشتم.

۲۲. قبادی، حسین علی و گرجی، مصطفی (۱۳۸۶)، «تحلیل داستان پادشاه و کنیزک بر مبنای شیوه تداعی آزاد و گفتگوی سقراطی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، دوره ۵۸، شماره ۳ (۱۳۸۳).

۲۳. مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح (۱۳۷۶)، *انوار البلاغه*، تهران: نشر قبله.

۲۴. محمودی، محمدعلی و ریحانی فرد، علی اصغر (۱۳۹۱)، «تحلیل کهن الگویی حکایت پادشاه و کنیزک مثنوی بر اساس دیدگاه یونگ»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دهم، شماره ۱۸.

۲۵. مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۷۴). «از زبان تا شعر: درآمدی بر زبان‌شناسی سازگانی - نقش گرا و کاربرد آن در خوانش شعر»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

۲۶. ----- (۱۳۷۶)، *به سوی زبان‌شناسی شعر*، تهران: نشر مرکز.

۲۷. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۷)، *مثنوی معنوی*، شرح کریم زمانی، دفتر اول، تهران: مؤسسه اطلاعات، چ چهارم.

۲۸. نیکلسون، رینولد الین (۱۳۷۴)، *شرح مثنوی معنوی مولوی*، ترجمه حسن لاهوتی، تهران: علمی.

۲۹. هاشمی، احمد (۱۹۹۹)، *جواهر البلاغه*، ضبط و تدقیق و توثیق یوسف الصمیلی، بیروت: المکتبه العصریه.

۳۰. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، *معانی و بیان*، تهران: نشر هما، چ دوم.

31. Halliday, M. A. K and R. Hassan. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman
32. Halliday, Michael (1978). *Language as Social Semiotics*. London: Edward Arnold.
33. Halliday, Michael (1985). *an Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.

سفید

